

ایران، تاسیس اوپک و نخستین دبیر کل ایرانی آن

نویسنده: مجید تفرشی

اشاره: این مقاله در اصل به سفارش و خواسته دوست روزنامه نگاری نوشته شد. در ابتدا قرار بود که متن کامل این مقاله به همراه اسناد ضمیمه آن، مدتی قبل در روزنامه اعتماد، چاپ تهران منتشر شود. ولی به دلایلی خارج از اراده و حتی بدون آگاهی و/یا مشورت با نگارنده، سر از روزنامه "آرمان روابط عمومی" درآورد و نهایتاً امروز دوشنبه ۲۶ مهر ۱۳۹۰/۱۷ اکتبر ۲۰۱۱، نسخه سانسور شده، ناقص و بدون اسناد ضمیمه آن، که قرار بود برای نخستین بار منتشر شوند، در صفحه هفت آن روزنامه چاپ شده است.

راستش مدت‌ها بود که به دلایلی چند، مترصد تکمیل مطلبی در موضوع "مصایب همکاری با رسانه‌های ایرانی" بوده‌ام. شاید انتشار مقاله ایران و تاسیس اوپک، انگیزه و موجبی شود برای تسریع در تکمیل و انتشار آن مقاله دیگر.

ایران، تاسیس اوپک و نخستین دبیر کل ایرانی آن

از ابتدای استخراج نفت در کشورهای مختلف جهان سوم توسط کمپانی‌های بزرگ نفتی، دریافت بیشترین سهم از منابع ملی انرژی خود، هدف اصلی این کشورها بود. پس از آغاز و فراگیر شدن موج ملی شدن صنایع نفت در ایران و دیگر کشورهای نفت خیز، مساله توزیع و فروش نفت خام و دیگر فرآورده‌های مرتبط با سوخت فسیلی به بهترین شکل و بالاترین قیمت ممکن، دغدغه مهم جدید این کشورها شد.

در نیمه نخست قرن بیستم و پس از ملی شدن تدریجی صنایع نفت در بیشتر کشورهای جهان سوم، بازار نفت دچار تشتت و آشفتگی زیادی بود. برنده اصلی این آشفتگی بازار، شرکت‌های بزرگ چند ملیتی عامل و توزیع کننده نفت در جهان بودند و بازنده آن هم صاحبان این منبع ملی. کشورهای تولید کننده نفت به تدریج دریافته بودند که هماهنگی و یکپارچه سازی سیاست‌های نفت، بهترین راه برای تامین منافع جمعی یا فردی آنها از طریق طراحی شیوه‌هایی برای تضمین ثبات قیمت نفت در بازار بین‌المللی نفت به منظور از بین بردن نوسانات خسارت بار و غیرضروری و فراهم کردن درآمد ثابت و کارآمد، مقرون به صرفه و همیشگی برای آنان است.

ایران که تجربه بیش از چهار دهه تاراج نفت خود توسط بریتانیا و پس از آن تجربه ملی شدن صنعت نفت در اوایل دهه پنجاه میلادی را داشت، در شرایطی نامتعادل و بحرانی متعهد به قرارداد کنسرسیوم با کمپانی‌های بزرگ نفتی اروپایی و آمریکایی شده بود. این قرارداد گرچه در مقایسه با قرارداد داریسی و قرارداد ۱۹۳۳ سهم نفتی به مراتب بیشتری را عاید ایران می‌کرد، ولی این وضعیت همچنان از وضع مطلوب و آرمانی استخراج و فروش نفت به صورت کاملاً مستقل و ملی شده فاصله زیادی داشت. دیگر کشورهای صاحب نفت نیز بیش و کم مثل ایران از نداشتن اقتدار کامل بر صنایع نفت و چرخه تولید و توزیع و قیمت گذاری آن ناراضی بودند.

جنگ دوم جهانی که به پایان رسید، به مرور گسترش و دگرگونی‌های وسیع اساسی در مناسبات جهانی صنعت نفت نیز رخ داد. در این دوره، کشورهای جدیدی به عنوان دارندگان و صادرکنندگان پا به صحنه بین‌المللی نهادند و با

شرکت های پای برجای صاحب امتیاز به رقابت برخاستند. تقاضای نفت و در نتیجه تولید آن به سرعت رو به افزایش گذاشت و در کشورهای تولید کننده در حال توسعه، بین سیاستمداران و بیش از پیش در بین تمام افراد جامعه ابراز علاقه روزافزونی به مسائل صنعت نفت آغاز شد. به موازات این تحولات، آمریکا نیز مقام برجسته خود در صادرات مواد نفتی را از دست داد و به مرور به مصرف کننده تبدیل شد. از سوی دیگر، اندیشه لزوم ایجاد و برانگیختن آگاهی درباره موضوعات نفتی از یک سو و بر کنار نگاهداشتن مسائل نفتی از محیط سیاسی از سوی دیگر در کشورهای نفت خیز تقویت شد.

از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، به مدت حدود بیش از ده سال، ونزوئلا تنها کشوری بود که به طور جدی بر ضرورت اتحاد کشورهای نفت خیز جهان و اتخاذ سیاستی واحد در زمینه قیمت گذاری و تعیین سیاستهای کلان نفتی تاکید می کرد. طبیعی بود که شرکت های بزرگ بین المللی نفتی، به خصوص هفت کمپانی اصلی بازار نفت که از آن ها به عنوان هفت خواهران نفتی یاد می شد، تمایلی به چنین اتحادی در بین تولید کنندگان نفت نداشتند.

در سال های پس از جنگ جهانی دوم، نیاز جهان به خصوص اروپا و آمریکا به نفت و دیگر فراورده های نفتی به سرعت فزونی یافت. شرکت های بزرگ بین المللی نفتی مصمم شدند برای تامین این نیازها به موازات افزایش تولید نفت در ونزوئلا، سریعاً به توسعه منابع نفتی خاورمیانه که ذخایر آن فراوان و هزینه های عملیاتی در آنجا کم بود پردازند. شرکت های بزرگ نفتی امیدوار بودند که افزایش تولید خاورمیانه، اعلام خطری برای ونزوئلا باشد که در آن هنگام تعهدات مالی سنگینی بر شرکت های عامل تحمیل کرده بود.

اما این تهدید باعث تغییری در روش دولت ونزوئلا در امر نفت نشد و برعکس آن کشور را مصمم کرد که با کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه از در اتحاد و دوستی درآید تا در منطقه ای که اهمیت آن رو به فزونی بود، رقیبان بالقوه نفتی را به متفقانی دراز مدت تبدیل کند. ونزوئلا از سال ۱۹۴۹ سیاست برقراری تماس و ترتیب مبادله منظم اطلاعات با کشورهای تولید کننده نفت خام در خاورمیانه را در پیش گرفت. در این مدت دیگر کشورهای نفت خیز نیز به لزوم تشکیل جبهه متحدی برای پشتیبانی از منافع خود آگاهی یافتند.

تا آن زمان، تنها ابتکار برای اتحاد کشورهای نفت خیز، تلاش کشورهای عربی برای اتحاد و تصمیم گیری واحد در برابر شرکت های بزرگ بین المللی بود. با این همه، در آوریل سال ۱۹۵۹، به ابتکار عبدالله طریقی نماینده سعودی و پسر آلفرنسو نماینده ونزوئلا، در حاشیه برگزاری اولین کنگره نفتی عرب در قاهره، برای نخستین بار به طور جدی درباره امکان ایجاد سازمانی که تمام کشورهای تولیدکننده عرب و غیرعرب در آن شرکت کنند تبادل نظرهایی شد و نمایندگان کشورهای مهم تولیدکننده در این مشاوره ها شرکت کردند.

نتیجه این گفت وگوهای فشرده و خصوصی، تدوین و تهیه قرارداد محرمانه ای شد که به امضای روسای هیئت های نمایندگی کشورهای اصلی صادرکننده نفت، از جمله ایران و ونزوئلا رسید. مباحثات مطرح شده در این دیدارها و قرارداد محرمانه، تدوین مبانی نخستین هسته ایجاد سازمان کشورهای صادرکننده نفت بود.

پس از دستیابی به این توافق مهم ولی اولیه، آلفونسو و طریقی در ماه مه ۱۹۶۰ اعلامیه مشترکی صادر کردند و در آن با اصرار از همه کشورهای تولید کننده خواستند که برای تامین دفاع از منافعشان سیاست مشترکی اتخاذ کنند. با

این حال، پنج ماه بعد، یعنی در آگوست ۱۹۶۰، شرکت‌های بزرگ نفتی، در اقدامی تحریک آمیز و بدون مشورت با کشورهای تولید کننده نفت، قیمت نفت خام را کاهش دادند. مثلا در مورد ایران، در طول هیجده ماه، بهای نفت خام در هر بشکه ۲۶ سنت، یعنی تقریبا حدود ۱۳ درصد، کاهش یافت. در مجموع کشورهای تولیدکننده در خاورمیانه کاهش قیمت در ماه اوت ۱۹۶۰ جمعا موجب ۹۲ میلیون دلار خسارت به آنان در آن سال شد. این اقدام، هشدار مهمی به کشورهای نفت خیز بود و به شدت بر نگرانی‌های آنان درباره بیرون ماندن از حوزه تصمیم گیری درباره ذخایر و سرمایه‌های ملی خودشان افزود.

بر اساس یک گزارش محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، از ابتدای دهه ۱۹۶۰، ایران و چند کشور دیگر نیز به طور جدی در اندیشه پی‌گیری طرح و ابتکار ونزوئلا برای تاسیس یک سازمان متحد متشکل از کشورهای صادر کننده نفت افتاده بودند. در اواخر تابستان ۱۹۶۰ و با کاهش ناگهانی بهای نفت خام در خاورمیانه، نمایندگان پنج کشور اصلی صادر کننده نفت (ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت و ونزوئلا) در تاریخ دهم تا چهاردهم سپتامبر در بغداد گرد هم آمدند و پس از مذاکراتی طولانی، در روز پایانی این نشست، به طور رسمی تصمیم به تاسیس سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) گرفتند.

در سال ایجاد این سازمان، پنج عضو مؤسس آن بر روی هم ۶۷ درصد از ذخایر نفتی جهان را در دست داشتند، ۲۸ درصد از جمع کل نفت جهان را تولید می کردند، و در حدود ۹۰ درصد نفت مورد داد و ستد بازار بین المللی را فراهم می ساختند. به منظور تعیین سنگینی وظیفه ای که اوپک برعهده گرفته بود - این نکته را باید مخصوصا افزود که شرکت های مزبور جمعا درست بیش از ۵۰ درصد از میزان کل نفت خامی را که در سراسر جهان استخراج می شد تولید می کردند. منشور یا اساسنامه اوپک در دو قطعنامه بیان شده است. این دو قطعنامه در اولین کنفرانس تصویب شد و در ۱۴ سپتامبر سال ۱۹۶۰ به امضای نمایندگان پنج کشور عضو مؤسس رسید و سپس به تصویب رسمی و نهایی دولت‌های این کشورها نیز رسید.

برخی از هدف‌های اصلی سازمان اوپک که در قطعنامه پایانی نخستین کنفرانس آن آمده از این قرار اعلام شد:

۱. کوشش از هر راه برای برگرداندن قیمت جهانی نفت خام به سطح قیمت‌های قبل از کاهش‌های اخیر.
۲. اتخاذ تدابیر لازم برای کنترل قیمت‌ها در سطح ثابتی نگاه و جلوگیری از نوسان قیمت غیرضروری.
۳. ضرورت تعیین قیمت جهانی نفت خام، بر اساس وضع بازار و با مشاورت کشورهای صادر کننده.
۴. پیدا کردن راهکاری برای تامین ثبات قیمت‌ها و در پسش گرفتن سیاست کنترل میزان تولید برای حفظ مطلوب قیمت‌ها
۵. انجام مطالعات و اقدامات لازم برای تامین درآمد ثابت برای کشورهای تولید کننده، در جهت تامین نفت مورد نیاز مصرف کنندگان و پرداخت حق الزحمه عادلانه ای به سرمایه گذاران و توزیع کنندگان.
۶. سازمان دهی ارتباط منظم بین اعضای اوپک به منظور یکنواخت سازی و اتحاد در سیاست‌های نفتی کشورهای عضو و تعیین بهترین راه برای حفظ منافع کشورهای صادر کننده نفت، مزبور چه تک تک و چه با هم.

اسناد موجود نشان دهنده آن است که در مذاکرات اولیه برای تاسیس اوپک، دو دیدگاه عمده وجود داشت. دیدگاه ایران که صرفاً از تاسیس اوپک قصد اقتصادی و افزایش درآمد از طریق کاهش وابستگی به شرکت‌های بزرگ نفتی و احقاق حق تولید کنندگان و صادر کنندگان در تعیین بهای جهانی نفت را طلب داشت و خواهان رویارویی سیاسی با غرب و شرکت‌های بزرگ نفتی نبود. دیدگاه دیگر متعلق به عراق بود که علاوه بر اهداف اقتصادی، می‌خواست از نفت، به جای یک کالا، به عنوان یک حربه بالقوه سیاسی علیه غرب بهره جوید. در واقع در آن زمان حکومت عراق درگیر یک مناقشه جدی با کمپانی‌های بین‌المللی نفتی بود. به نظر محمد نجیب الربیعی رییس جمهور و عبدالکریم قاسم نخست وزیر نظامی آن کشور، شرکت‌های نفتی، در اقدامی با نیت سیاسی و به فرمان رهبران کشورهای خود عرصه را بر عراق تنگ کرده بودند.

شرکت‌های بزرگ بین‌المللی حاکم بر بازار نفت و کشورهای آنان با دقت و دلوپسی تاسیس اوپک را و مذاکرات آن را پی‌گیری می‌کردند. از یک سو در این شرایط مخالفت با تشکیل اوپک برای این شرکت‌ها ممکن نبود و از سوی دیگر رویارویی با این روند به ضرر بازار جهانی نفت بود و موجب خسارت تولید کنندگان و شرکت‌های نفتی می‌شد و به سرعت شرایط را به سوی یک بازی دو سر باخت سوق می‌داد. در این وضعیت بود که دو طرف به درستی به این نتیجه رسیدند که نه وضع کنونی بازار جهانی نفت قابل تحمل است و نه اقدامات خودسرانه و نابخردانه عراق کمکی به بهبود وضع موجود می‌کند.

بنابراین بر اساس صلاحدید کشورهای موسس اوپک، بهترین راهکار، تغییر تدریجی وضعیت بغرنج آن هنگام، با انتخاب یک دبیرکل ورزیده، تحصیل کرده و دارای وجاهت و اعتبار بین‌المللی بود. پس از مذاکراتی سخت و طولانی، شاخص‌ترین چهره‌ای که برای ایفای چنین نقش تاریخی و مهمی برگزیده شد، دکتر فواد روحانی مدیر و حقوق دان برجسته ایرانی بود که در بین دیگر افراد مطرح از سعودی، عراق کویت و ونزوئلا واجد شرایطترین فرد برای ثبت نام خود در تاریخ به عنوان نخستین دبیرکل اوپک بود. روحانی از روز ۲۱ ژانویه سال ۱۹۶۱ رسماً کار خود را در مقر نخستین اوپک در ژنو آغاز کرد. واقعیت این است که اگر نبود قدرت اداری، اجرایی و علمی و سوابق ممتد شغلی روحانی، کشورهای عربی هرگز زیر بار انتخاب یک دبیرکل ایران، آن هم در ابتدای کار اوپک نمی‌رفتند. ولی نهایتاً همه اعضا به این نتیجه رسیدند که در آن زمان، تجربه حقوقی و قدرت مذاکره و چانه زنی روحانی بیش از شعارها و فریادهای کشورهای تندروی عرب می‌تواند به احقاق حقوق ملی و افزایش درآمد نفتی کشورها منجر شود.

شرایط بازار جهانی نفت در آن زمان بسیار دشوار و پیچیده بود. از سویی شرکت‌های بزرگ نفتی حاضر نبودند کشورهای تولید کننده و صاحب منابع نفتی را در شبکه توزیع و قیمت گذاری انرژی سهم و صاحب رای کنند و از سوی دیگر، کشورهای نفتی از این وضع بسیار ناخشنود بودند و بیم آن می‌رفت که اگر چاره معقولی برای این امر گرفته نمی‌شد، دولت‌های رادیکالی چون عراق نظرات تند خود را تحمیل کرده و بازار نفت را به اغاشاش بکشاند.

طبعاً در شرایطی که نه وضع موجود و نه دورنمای قابل پیش بینی هی کدام به سود کشورهای نفتی و بازار انرژی نبود، اهمیت تاریخی کار فواد روحانی در به کرسی نشاندن تدریجی و مسالمت آمیز خواسته‌های برحق صادر کنندگان نفت، بدون ایجاد اخلال در چرخه توزیع و درآمدهای نفتی آن کشورها، بیشتر آشکار می‌شود.

در ماه‌های آغازین تاسیس اوپک و دبیرکلی فواد روحانی، مسایل جدی مختلفی فراروی کشورهای عضو بود. یکی از این موارد نحوه تعامل اوپک با اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک تولید کننده تاثیرگذار و خارج از اوپک نفت بود.

از ابتدای مذاکرات برای تاسیس اوپک، دیدگاه موسسان این سازمان این بود که کشورهای نفت خیز اروپایی و دو ابرقدرت عمده جهان به عنوان عضو وارد این مجموعه تازه تاسیس نشوند. با این همه، تاثیرگذاری غیرقابل انکار شوروی در بازار انرژی، اوپک را ناگزیر به ارتباط و تعامل با مسکو می‌کرد.

بر اساس یک گزارش سری تهیه شده توسط وزارت بازرگانی بریتانیا، اوپک در زمینه بازار انرژی در چهار زمینه مشترک با شوروی هم گام بود: رسیدن به ثبات قیمت گذاری نفتی، تشکیل یک جبهه متحد در برابر شرکت‌های بزرگ نفتی، هماهنگی در تعیین میزان تولید و تحقیق درباره معیارهای قیمت گذاری جهانی نفت.

جذب شوروی، چه به عنوان عضو کامل و چه به عنوان کشور متحد خارج از اوپک از جهات مختلف می‌توانست دستاوردی مهم برای آن سازمان تلقی شود، ولی بروز دشواری‌هایی مانع تحقق این هدف شد.

کشورهای عضو اوپک از یک سو نگران بودند که ورود شوروی به این سازمان موجب تبدیل برخورد با مقوله نفت از "کالا" به "ابزار سیاسی" شده و شرکت‌های نفتی و آمریکا، اوپک را بخشی از مقوله جنگ سرد دو ابرقدرت ارزیابی کنند.

مشکل دیگر که بی ارتباط با مشکل نخست هم نبود این بود که برخی از اعضای اوپک نگران بودند که شوروی با ورود خود به این سازمان، آن را به نفع اردوگاه شرق قبضه کرده و مجدداً صدای کشورهای کوچک نفت خیز شنیده نشده و خواسته‌های آنان به جایی نرسد.

البته این معضل به نوعی درباره کشورهای نفت خیز عرب نیز وجود داشت. آنان با تاسیس سازمان کشورهای عرب صادر کننده نفت در تلاش بودند تا رهبری و اداره واقعی اوپک را در دست خود بگیرند، ولی دست کم در آن زمان با تلاش ایران و ونزوئلا و درایت فواد روحانی، این تلاش به جایی نرسید.

فواد روحانی در سال ۱۲۸۶ (۱۹۰۷ میلادی) در تهران به دنیا آمد. در دانشگاه‌های آکسفورد و لندن حقوق خواند و سالها بعد، دکترای حقوق خود را از دانشگاه پاریس دریافت کرد. روحانی کار حقوقی نفتی خود در ایران را در طول سالهای جنگ جهانی دوم از بخش حقوقی شرکت نفت انگلیس و ایران (Iranian Oil Company/ AIOC Anglo) آغاز کرد، او پس از ملی شدن صنعت نفت ایران، از جمله متخصصان شاخص ایرانی بود که به خوبی توانست جای کارشناسان و مدیران بریتانیایی خارج شده از ایران را پر کرده و به مقام‌های مشاورت ارشد حقوقی در شرکت ملی نفت ایران برسد. روحانی در دهه ۱۹۵۰ به عضویت هیات مدیره شرکت نفت درآمد و سپس قائم مقام شرکت ملی نفت ایران شد. او در آغاز سال ۱۹۶۱ به عنوان نخستین دبیرکل اوپک انتخاب شد و سه سال و نیم در این سمت باقی ماند.

فواد روحانی بلافاصله پس از انتخاب به دبیر کلی اوپک در دومین نشست آن سازمان در کاراکاس در ۲۱ ژانویه ۱۹۶۱، با فروتنی خود را مفسر مقاصد کشورهای عضو اوپک مواضع خود را اعلام کرد. روحانی در تطفی فصیح در اولین

سخنرانی خود به عنوان دبیرکل اوپک اعلام کرد: "ما در این سازمان گرد هم نیامده‌ایم تا با گروهی رویارویی کنیم، یا برای چرخه منظم صدور نفت به مصرف کنندگان مشکل ایجاد کنیم، یا از موقعیت قوی و انکارناپذیر خود در این امور استفاده کنیم. ما این جا هستیم تا با اتخاذ سیاستهای هماهنگ، از منافع عالی ملت‌های خود از منابع طبیعی سرزمین خود حفاظت کنیم."

در یک ارزیابی بی‌طرف، چنان که در متون رسمی درباره تاریخ اوپک نیز تصریح شده، باید گفت که سازمان اوپک و کشورهای عضو آن مدیون قدرت مذاکره و چانه زنی، تلاش‌ها و درایت‌های مدیریتی و تخصصی روحانی هستند. با کوشش او و همکارانش بود که تولید و صادرات نفت خام از مرحله سنتی و اولیه به دوره مدرن و با حضور و مشارکت و تصمیم‌گیری صاحبان منابع نفتی وارد شد. روحانی توانست ضمن حفظ و ارتقای حقوق مادی و معنوی کشورهای عضو اوپک، از رویارویی خصومت بار با شرکتهای بین‌المللی و وقفه در چرخه تولید و صادرات نفت نیز جلوگیری کند.

در پانزده ساله میان کناره‌گیری فواد روحانی و سقوط نظام سلطنتی در ایران از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۹، به خصوص در سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ ایران توانست بر اوپک و سیاست‌گذاری‌های آن مسلط شود. این امر از یک سو ناشی از عدم همراهی ایران در تحریم نفتی اعراب علیه غرب در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ و جهش ناگهانی بهای جهانی نفت خام بود و از سوی دیگر ناشی از گسترش و عمق یافتن مناسبات راهبردی با اروپا و آمریکا به عنوان متحد اصلی غرب در مناطق خاورمیانه و خلیج فارس بود.

اکنون ۴۷ سال از پایان دوران دبیرکلی فواد روحانی در اوپک می‌گذرد. در این مدت ایران به دلایل مختلفی نتوانسته یک بار دیگر به این جایگاه دست یابد. از آن زمان به بعد سه عراقی، سه کویتی، یک سعودی، سه ونزوئلایی، پنج اندونزیایی، سه لیبیایی، یک الجزایری، چهار نیجریه‌ای، یک قطری، یک اکوادوری و یک گابونی به سمت دبیر کل اوپک انتخاب شده‌اند. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چندین نوبت ایران تا آستانه احراز مجدد این سمت پیش رفت و نامزدهایی (از جمله حسین کاظم پور اردبیلی در چند مرحله) را برای احراز این سمت معرفی کرد، ولی لابی‌گری با حمایت از عراق مانع این انتخاب شدند.

پس از اتمام دوره دبیرکلی فواد روحانی در اوپک، عبدالرحمان البزاز عراقی به دبیرکلی اوپک انتخاب شد. روحانی نیز با حفظ سمت کاملاً تشریفاتی و بی‌اثر مشاور نخست‌وزیر، در اواخر سال ۱۹۶۴ به عنوان استاد میهمان مطالعات ایران و اسلام به دانشگاه کلمبیا در آمریکا رفت. موضوعاتی که او تدریس می‌کرد تاریخ تصوف، ادبیات، و تاریخ ایران و به خصوص تاریخ قاجار بود. ولی چهار ماه بعد به تهران احضار شد. او به دلیل سابقه کاملاً موفقش در اوپک، پس از چندی به به ندرت سه سال به عنوان نخستین مدیر کل سازمان تازه تاسیس پیمان عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی/پیمان همکاری منطقه‌ای ایران، ترکیه و پاکستان) منصوب شد. شغلی که به اعتقاد خود او، برخلاف دبیر کلی اوپک کاری بی‌حاصل بود.

درست است که بیشتر شهرت و اعتبار فواد روحانی با نفت، اوپک و تاریخ آن گره خورده، ولی پژوهشگران و علاقمندان به تاریخ، ادبیات و علوم انسانی با کارنامه او در دیگر زمینه‌ها هم آشنایی دارند. روحانی علاوه بر زبان مادری فارسی، به زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی، عربی و فرانسه آشنایی کامل داشت.

برخی از آثار او در زمینه‌های مختلف از این قرارند:

ترجمه: الهی نامه فریدالدین عطار نیشابوری، از فارسی به فرانسه (۱۳۴۰)، پاسخ به ایوب نوشته کارل گوستاو یونگ از آلمانی به فارسی (۱۳۵۰)، جمهور افلاطون از فرانسه و انگلیسی به فارسی (۱۳۳۵)، روان شناسی و دین نوشته یونگ از انگلیسی و فرانسه به فارسی (۱۳۵۲)، کلیات زیبا شناسی نوشته بندتو کروچه از ایتالیایی به فارسی (۱۳۴۴)، هنر و زیبایی شناسی نوشته آرتور شوپنهاور از انگلیسی و فرانسه به فارسی (۱۳۷۵)، پارسیان نوشته اسخیلوس از انگلیسی به فارسی (۱۳۸۷)

تصحیح ادبی: تصحیح الهی نامه عطار با مراجعه به ۲۱ نسخه خطی از کتابخانه‌های ایران و اروپا (۱۳۳۹)

تالیفات تاریخی: تاریخ اوپک (۱۳۵۰) به انگلیسی/ ترجمه فارسی از منوچهر روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۵۲)، صنعت نفت ایران بیست سال پس از ملی شدن (۱۳۵۶)، زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی ایران (۱۳۶۶). این چهار کتاب بسیار باارزش و مرجع تک جلدی را به نوعی می توان اثری پیوسته و چهارگانه در باب تاریخ صنعت نفت ایران قلمداد کرد که فواد روحانی در چهار دوره مختلف از زندگیش از چهار منظر مختلف موفق به تحقیق و نگارش آن‌ها شده است.

آنانی که فواد روحانی را از نزدیک می شناختند، سوای ارزش‌های شغلی و حرفه ای، از او به عنوان یک دایره‌المعارف متحرک یاد می‌کنند. علاقه و شهوت پایان ناپذیر او به کتاب و مطالعه و نوشتن، زبانزد فرهیختگان ایرانی و غیرایرانی مرتبط با او بود و در این زمینه داستانهای زیادی از زندگی خصوصی او نقل کرده‌اند.

در یکی از یادمانده‌هایی که پس از درگذشت روحانی در نشریات مختلف بین‌المللی منتشر شد، نوشته شده که یک بار که روحانی در حال مطالعه و تحقیق در منزل مسکونیش بود، آتش سیگار به روی کلاهش افتاد و خانه را به آتش کشید، ولی روحانی همچنان غرق مطالعه بود و تا آخرین لحظه‌ای که آتش سوزی در حال گسترش به همه جا بود، متوجه این حادثه نشده بود و نزدیک بود جانش را در این ماجرا از دست دهد.

دکتر روحانی هنرمند و هنرشناس هم بود. او ضمن آن که نوازنده ماهر تار و پیانو بود، یکی از اعضای موسس انجمن فیلامونیک تهران در دهه ۱۳۳۰ در تهران بود که در راه گسترش و آشتی موسیقی کلاسیک ایرانی و غربی تلاش می‌کرد.

دکتر فواد روحانی در سال ۱۳۵۸ ایران را ترک کرد. او پس از چند سال اقامت در ژنو، در شهر لندن ساکن شد. در این مدت او چندین کتاب تالیف و ترجمه کرد. روحانی نهایتاً در سن ۹۴ سالگی در دهم بهمن ماه ۱۳۸۲ (۲۰ ژانویه ۲۰۰۴)، پس از تحمل چند سال بیماری آلزایمر در یک آسایشگاه سالمندان در لندن درگذشت.

اکنون بیش از پنجاه سال از تاسیس اوپک سپری شده، ولی به نظر می‌رسد که در طول این مدت، حتی با وجود ریاست تشریفاتی کنونی وزیر نفت ایران بر نشست عمومی آن، به تدریج از قدرت و نفوذ ایران در این سازمان کاسته شده است.

البته در مقابل، جمعی نیز معتقدند که به دلیل دگرگونی و تغییرات شگرفت بازار انرژی، اساساً خود اوپیک نیز از اهمیت و جایگاه نیم قرن قبل خود برخوردار نیست و کشورهای عضو، به دلایل سیاسی و نفع طلبی های کوتاه مدت، چندان خود را متعهد به وحدت سیاست و رویه با دیگر هموندان خود در این سازمان نمی بینند. با این همه حتی امروز نیز کمتر کسی منکر تداوم اهمیت اوپیک ولو با کاهش قدرت و دامنه نفوذ است.